

رفتار و آموزش در مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد

بلخی^۱

دکتر جواد طاهری^۲

چکیده:

آموزش و تربیت فرایندی است تدریجی که در زندگی بشر همواره یکی از مهمترین نگرانی‌های وی بوده، به همین دلیل، بررسی تأثیر آرای مربیان بزرگ در چگونگی رفتارهای اجتماعی انسان‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این میان مربیان عارف نیز با استفاده از اندیشه‌های عرفانی، به بهبود وضعیت اجتماعی و فردی زندگی انسان‌ها سامان بخشیده‌اند. یکی از بزرگترین مربیان عارف، «مولوی» شاعر و عارف بزرگ قرن هفتم هجری است که در این حوزه

^۱ -مقاله‌ی حاضر بر گرفته از طرح پژوهشی با عنوان آموزه‌های تعلیمی در مثنوی معنوی بوده که با حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان اجرا شده است.

^۲ . استادیار دانشگاه آزاد اسلامی ابهر، j.taheri@tiau.ac.ir

صاحب نظریه است. در تحقیق حاضر ضمن بررسی اندیشه های وی در باره ی برخی آموزه های تربیتی بر رفتارهای آموزشی اعضای هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه های آزاد اسلامی منطقه ی ۱۲ پرداخته شده است. جامعه ی آماری این پژوهش، مربوط به سال ۹۳-۹۲ است. که در آن از روش پیمایش با دو پرسشنامه محقق ساخته با ۲۴ گویه با متغیرهای مورد نظر پژوهش استفاده شده است. روایی ابزار به طریق روایی محتوایی و پایایی آن از طریق آزمون مجدد و آلفای کرانباخ با ضریب همبستگی ۰/۷۱ پرسشنامه ی اول و ۰/۷۹ پرسشنامه ی دوّم تأیید گردید. تحلیل داده ها با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی واریانس یک راهه و رگرسیون چند متغیره و ناپارامتریک فریدمن با استفاده از نرم افزار spss انجام گردیده است.

واژگان کلیدی: آموزش، تعلیم و تربیت، مثنوی معنوی، ادبیات تعلیمی.

مقدمه

امروزه آدمی، در میان تمامی هیاهوها و بحران های روحی و جسمی، بیش از هر چیزی در پی تعالی روحی و معنوی است. زمانیکه آسوده از قیل و قال مشغله های روزانه، در گوشه یی به دور از جمع پریشان، در پيله ی تنهایی خود فرو می رود، در این اندیشه است که تضادهای روحی و شخصیتی خود را به گونه یی به چالش بکشاند و نقابی را که می رود تا با شخصیت وجودی او همسان شود، از سر به درکشد. و گاهی ناتوان از تحلیل تناقض ها و درمانده از انطباق با من وجودی خود و انقطاع از دنیای آرمانی خویش، به تفسیر می نشیند. مثنوی نمودار نوع تعلیمی didactic شعر مولاناست. سرلوحه ی (Epigraph) آن اشارت است به روایت هجران آدمی از عالم یگانگی و هبوط به برزخ بیگانگی:

بشنو از نی چون حکایت می کند از جداییها شکایت می کند
کز نیستان تا مرا ببریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند

(دفتر اول: ۲-۱)

مولانا خود آگاهانه قالبِ مثنوی را برای تعلیمِ معرفت برگزید که رسمِ معلمی در آن مشهود است. او در ابیات آغازین مثنوی، از خدا توفیقِ ادبِ نفس و درس می جوید:

از خدا جوییم توفیقِ ادب بی ادب محروم شد از لطفِ رب
از ادب پر نور گشت این فلک و زادب معصوم و پاک آمد ملک
بُد ز گستاخی، کسوفِ آفتاب شد عزازیلی ز جُرأتِ ردِّ باب

(دفتر اول: ۸۷ و ۹۲ - ۹۱)

اگرچه سایر متون نیز به این جنبه پرداخته‌اند، بخصوص سعدی در بوستان و گلستان، بیدپای بَرَهْمَن در پنچانتیره (کليلة و دمنه) و...، مثنوی مولانا همیشه از قله های منبع ادبِ تعلیمی بوده است و بسیاری از آموزه های تعلیمی را که همواره سرلوحه ی زندگی آدمی بوده است، با خود دارد. در جهان امروز که زمان و مکان در هم فشرده و فرهنگ ها در هم ادغام گشته اند؛ همچنین بینش های متکثر و آگاهی های گوناگون در هم انباشته شده اند، وجود انسانی فرامگانی و فرازمانی با اندیشه یی گسترده، ضرورتی گزیرناپذیر است تا پاسخی باشد به گستره ی آگاهی منتشر از منظر نگارنده این انسان، مولوی بود با طیفِ اندیشگانی اشاعه شده چرا که انسان ها همواره در آرمان شهرِ خود در پی الگوی انسانِ نیکخو هستند که به گفته ی کریمی حکاک «پرهیب وار از میان مه اسطوره و تاریخ ایرانیان به چشم می آید و در اشکالی همچون کیخسرو کیانی و انوشیروان ساسانی و شاه عباس صفوی و یا در وجه دیگرش در قالب کسانی همچون سیاوش و پوریای ولی و تختی در ذهنمان می ماند» (حکاک: ۱۳۶۸، ۶۴۷).

در مورد موضوع مورد بحث ما پژوهش‌هایی که بتواند به عنوان «پژوهش‌های پیش زمینه و بنیادی» تلقی گردد و پژوهش حاضر به تبع آنها آماده شده باشد، قابل اشاره نیستند. در زیر به چند مورد اشاره می شود که به طور غیرمستقیم در ارتباط با طرح پژوهشگران است و آموزه‌هایی چون تفکر، استدلال پرداز، پرسشگری فلسفی را بر رسیده اند که عبارتند از:

الف) تحقیقات داخلی:

۱. تأثیر داستان های مثنوی معنوی مولانا بر میزان مهارت پرسشگری فلسفی در نوجوانان شهرستان تنکابن . یافته های بدست آمده نشان داد که داستان های مثنوی معنوی مولانا بر

میزان مهارت پرسشگری فلسفی و ابعاد آن بعد تردید، بعد کاوشگری، بعد پیچیدگی و بعد تغییر) مؤثر بوده است.

۲. طرح پژوهشی «پیام های جهانی ادبیات فارسی» که توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات جهاد دانشگاهی انجام شد. نتیجه ی به دست آمده اثبات کرد که رهیافت های اندیشمندان بزرگ ایرانی بر راهکارهای متفکران معاصر غرب، برتری دارد و فرهنگ ایرانی بهترین آبشخور حل بحران های به وجود آمده برای بشریت است.

ب) تحقیقات خارجی:

۱. آلن (۱۹۸۸) در مطالعات خود بر روی ۲۳ دانش آموز به عنوان گروه تجربی، نشان داد این دانش آموزانی که در کلاس های برنامه آموزش فلسفه به کودکان شرکت کرده بودند، در مقایسه با گروه کنترل در زمینه های درک مطالب، خواندن و تفکر انتقادی عملکرد بهتری داشته اند. کامینگز (۱۹۸۱) در تحقیقی بر روی ۳۲ دانش آموز آمریکایی پایه ی پنجم ابتدایی نشان داد که رویکرد فلسفی می تواند در بهبود مهارت های استدلال منطقی و تفکر انتقادی سودمند باشد.
۲. اسپرود (۱۹۹۷) مطالعه ای درباره ی رابطه ی بین پیشرفت تحصیلی در دروس ریاضیات، علوم و مطالعات اجتماعی با آموزش مهارتهای تفکر انتقادی به عمل آورد و مشخص شد که بین این دو عامل همبستگی قوی و معنی داری وجود دارد.
۳. تحقیق لیپمن و بیرمن (۱۹۷۰)، نتایج این تحقیق نشان داد که یک برنامه آموزش هفته ای می تواند نتایج اثرگذاری نه فقط بر استدلال؛ بلکه بر خواندن و تفکر انتقادی کودکان داشته باشد. نتایج این مطالعه، معنی داری سطح بالایی را در دو سال و نیم بعد نشان داد.
۴. هاینز (۲۰۰۲) با مطالعه بر روی دانش آموزان سرآمد، اثرات مثبت برنامه آموزش فلسفه به کودکان را در تفکر انتقادی، استدلال مفهومی و پژوهش فلسفی دانش آموزان نشان داد.

بحث:

جلال الدین محمد یکی از پرمایه ترین راویان روایت انسانیت است. احاطه ی او بر علوم عصر خویش؛ همچنین آگاهی و شعور گسترده ی او در عرصه ی شعر و ادب تردید ناپذیر است. به ضرس قاطع می توان او را یکی از برترین های ادب تعلیمی دانست؛ اما برتری وی در کثرت شعر یا دانش او نیست. وجه محسوس شخصیت او در گنجایش این روح ناآرام و فرار در پهنای ادراک بدوی او، در این دنیای سایه روشن هاپرهبیب وار است که در جان وی زندگی می کنند. انسان ها با

وجود اختلاف رنگ و صورت کما بیش مانند هم بوده، وجه اشتراک آنان زیاد است، ولی در امور معنوی و روحانی، شکاف اختلاف‌ها روند فزاینده‌ی دارد، به طوری که احیاناً نمی‌توان دو فرد انسانی را در یک منظومه‌ی فکری خاص جا داد. روح انسان به جنگلی ناپسوده؛ بل دریای ژرف ناشناخته‌ی می‌ماند که اندیشه‌های بکر، یله و سرگردان بر فراز آن، پرواز می‌گیرند؛ ولی هرگز پای اندیشه‌شان به دامان عمق هزار توی آن راه نمی‌یابد. روح آدمی لایه‌های متعدد دارد و همان گونه که خود مولانا اذعان دارد:

تو یکی تو، نیستی ای خوش رفیق
آن تو زفتت که آن نهصد توست
بلکه گردونی و دریای عمیق
قُلُزُم است و غرقه گاه صد توست
(دفتر سوم: ۱۳۰۴-۱۳۰۲)

روح آدمی یک لایه ندارد؛ بلکه سطوح متعدد وجود او برهم انباشته شده است و شاید بتوان این ایده‌ی مولوی را با واژه‌ی مستعمل سامسارا (Samsara) در ادیان بودایی و هندوی یکسان انگاشت. بوداییان بر آن بودند که آدمی در گردونه‌ی تولد و مرگ و بازپیدایی به طور مستمر در حرکت است. سامسارا، دریای بازپیدایی و بحر صیرورت است به معنای هم رفتن (گواهی، ۱۳۹۰، ۷۱۹). چون لایه‌های متعدد روح آدمی درهم رفته است، نمی‌توان او را کشف کرد. اگر در صدد شناسایی لایه‌ی از روح او برآییم، لایه‌های متعدد دیگر، سر می‌خورد و این سرشت لغزان روح است که همیشه آدمی را در قباب گم‌بودگی، پنهان می‌کند.

گردون در این ابیات، گردونه (wheel) را که در آیین هندو نماد خورشید، زندگی یا ابدیت است؛ همچنین گردونه‌ها (chakras) که گرداب‌های انرژی در جسم لطیف (روح) است، را تداعی می‌کند. (همان، ۱۶۰ و ۸۷۳). این روح متکثر همواره در پی شدن و تکامل است. بازکاوی و کنکاش در اشعار مولانا می‌تواند پاسخ‌گوی بحران‌های روحی انسان مدرن باشد. او دریافته است که آدمی توانش عروج را دارد.

نه چو معراج زمینی تا قمر
بلکه چون معراج کلکی تا شکر
نه چو معراج بخاری تا سما
بل چو معراج جنینی تا نهی
(دفتر چهارم: ۵۵۳-۵۵۴)

مولوی بزرگسالی انسان را دوره پختگی تلقی می‌کند و کودکی را لازمه‌ی این پختگی می‌داند:

داند:

آن هلال و بدر دارند اتحاد
آن هلال از نقص در باطن بری ست
خلقت طفل از چه اندر نه مه است
خلقت آدم چرا چل صبح بود

از دوی دورند و از نقص و فساد
آن به ظاهر نقص تدریج آوریست
زان که تدریج از شعار آن شه است
اندر آن گِل اندک اندک می فزود

(دفتر ۶: ۱۷-۱۲۰۸)

و تعصب را رد می کند و آن را عامل تربیت نفس نمی داند:

این جهان همچون درخت است ای کرام
چون بیخت و گشت شیرین لب گزان
سخت گیری و تعصب خامی است

ما بر او چون میوه های نیم خام
سست گیرد شاخه ها را بعد از آن...
تا جنینی کار خون آشامی است

(دفتر سوم: ۹۷-۱۲۹۲)

مولوی اعتقاد دارد فرایند بندگی حقیقی، زمانی به نتیجه می رسد که از تعلقات مادی بریده باشیم و چشم به عالم علوی بدوزیم. این نکته در اکثر مضامین دفتر اول مثنوی کاملاً مشهود است و با قصص بسیار زیبایی بیان شده است.

جزء ها را روی ها سوی کل است
بلبل را عشق با روی گل است

ما ز بالاییم و بالا می رویم
ما ز دریاییم و دریا می رویم

(دفتر اول: ۴-۷۶۳)

مولانا وجود دوگانگی را برای پیشبرد اهداف حقیقت مدارانه و بدست آوردن آگاهی در جهان لازم می داند:

گر پلیدی پیش ما رسوا بود
خوک و سگ را شکر و حلوا بود

گر چه ماران زهر افشان می کنند
ورچه تلخان مان پریشان می کنند

نحل ها بر کوه و کندو و شجر
می نهند از شهد انبار شکر

زهر ها هر چند زهری می کنند
زود تریا قاتشان بر می کنند

این جهان جنگ است چون کل بنگری
ذره با ذره چو دین با کافری

آن یکی ذره همی پرد به چپ
وان دگر سوی یمین اندر طلب

(دفتر ششم: ۳۷-۳۱)

مولانا تضاد را عامل پیشرفت می دانند و اعتقاد دارد که از همین تضاد و تقابل است که حق نمودار می شود:

زانکه بی حق باطلی ناید پدید قلب را ابله به بوی زر خرید

(دفتر دوم: ۲۹۲۸)

کرد نقاشی دو گونه نقش ها نقش های صاف و نقشی بی صفا
نقش یوسف کرد و حور خوش سرشت نقش عفریتان و ابلیسان زشت
هر دو گونه نقش استادی اوست زشتی او نیست آن رادی اوست

(دفتر دوم: ۳۷-۳۵۳۵)

اکنون پس از ذکر نمونه های مختصری که یاد شد به آنچه نتیجه ی این پژوهش میدانی است پرداخته می شود:

نیکلای کوزایی (۱۴۰۱-۱۴۶۴م) معتقد است راه رهایی بشر از عقل استدلالی، رجوع به معرفتی است که «او را نسبت به جهل خویش آگاه تر سازد» (نصر: ۱۳۸۵، ۷۴)؛ بنا بر همین، ضروری است که این پژوهش در صدد تبیین آن بخش از دیدگاه های مولانا باشد که با مشکلات تبار آدمی در عرصه ی جهانی تقابل دارد؛ زیرا اندیشه های مولانا از حکمت ناب ایرانی-اسلامی بهره مند است. از این رو پس از آنکه چهارچوب نظری تحقیق تبیین شد، در مثنوی معنوی استقصایی صورت گرفت تا ساحت اندیشگانی، منظومه ی فکری و تجربه ی زیسته ی مولانا درک و بررسی شود. در نتیجه مثنوی او با آموزه های یادشده عجین، بل تبلور محض این مؤلفه ها بود. این پژوهش اثبات کننده ی این حقیقت است که آموزه های مثنوی نه تنها در رفتار آموزشی اساتید، بلکه در طیف وسیعی از اندیشه ی جامعه ی انسانی بازتاب دارد. از آنجا که درون مایه ی بسیاری از آثار ادبی، آموزه های تعلیمی است در ادامه چند نمونه ذکر می شود و به مناسبت از متون دیگر، ابیاتی با مضمون مشترک ارائه می شود:

ادب:

ادب واژه یی است که هم به گونه یی ادبیات اطلاق می شود و هم به رفتار زیننده و شایسته. در فارسی واژه ی ادب اغلب مترادف است با فرهنگ. خاستگاه مفهوم ادب را می توان تا

ایران پیش از اسلام، به ویژه دوران ساسانیان، پی گرفت، هرچند پیدایش اسلام عناصر جدید بسیاری بر آن افزوده و هم نهاده‌ای (synthesis) مشخصاً اسلامی پدید آورده است (حکاک: ۱۳۶۸ ص ۶۴۱).

اینکه واژه ی ادب هم به گروهی از نوشتارها اطلاق می شود و هم به شکلی از رفتار انسانی، از این نظر اهمیت دارد که دو مقوله ی «سخن» و «کردار»، حرف و عمل در آن به یکدیگر گره خورده اند. از این دیدگاه، این سخن که «عالم بی عمل درختی است بی ثمر» وجه دیگری است از بیان همین گره خوردگی، حال آنکه «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» نوعی داوری در خود دارد در نسبت میان دو مقوله ی سخن و کردار در ترکیبی آرمانی.

در مورد ادب اندوزی جامعه ی ایران پیش از اسلام، از یک سو پژوهشگرانی چون صفا این گونه ادب را تبلور اخلاق ناب ایرانی می پندارند و نمونه های قرن های بعد را با محک پندهای انوشیروان و بزرگمهر بختکان می سنجند و از سوی دیگر پژوهشگرانی چون فضل الرحمن، ادب اخلاقی اقوام ایرانی را اساساً «ادبی امتزاجی» (Synthetic Literature) می خوانند که در دوران های گوناگون از درهم تنیده شدن ریشه های هندی، یونانی، یهودی و عربی و جز اینها شکل گرفته است (همان: ۶۵۲).

ادب ایرانی چه ادب امتزاجی باشد و چه ادب محض، در اوج است. این یک حقیقت است که فرهنگ ها اگر با هم تعامل نداشته باشند، به سرعت رو به زوال و نابودی می روند؛ بنابراین هیچ فرهنگی ادعای محض بودن را ندارد. مهم این است که چگونه این آداب در کانون توجه قرار می گیرند. در منظومه ی فکری اندیشمندانی چون عطار، سعدی، سهروردی، عزالدین کاشانی، شبستری، حافظ، مولوی و... آموزه های تعلیمی به خوبی مشهود است که در این پژوهش، گاهی به فراخور موضوع به آن اشاره شده است.

رهنمایی جستن از شمع و چراغ با حضور آفتاب خوش مساع
بی گمان، ترک ادب باشد ز ما کفر نعمت باشد و فعلی هـ

(دفتر ششم: ۳۳۹۱ - ۳۳۹۰)

احمد کریمی حکاک بر آن است «ایرانیان مفاهیمی همچون آدابانی، نکته پردازی و بذله گویی را با آیین ها و قواعد سخنوری مانند تناسب اجزای کلام بایکدیگر (Decorum)، پرهیز از درازگویی و گنجاندن معنای بسیار در لفظ اندک عجین می شمرده و این خصلت ها را اجزایی از کلیتی واحد می دانسته اند که همانا مفهوم ادب را در فرهنگ ایرانی تشکیل می دهد؛ همچنین در

عین حال که ایرانیان کمال مطلوب را در نگارش در ویژگی هایی همچون ایجاز، ساده گوئی و نوآوری جستجو می کرده اند، مهمترین شاخه ی ادب خود را به بیان شیوه های سلوک و حُسن اخلاق و نیکی رفتار اختصاص داده اند» (حکاک: ۱۳۶۷، ۶۴۳).

این رسـولانِ ضمیرِ رازگو مستمع خواهند، اِسرافیلِ خو
نخوتی دارند و کبری چون شهبان چاکری خواهند از اهلِ جهان
تا ادب هاشان به جاگه نآوری از رسالتشان چگونه بر خوری؟
(دفتر سوم: ۳۶۰۵-۳۶۰۶)

مدارا:

مدارا از صفات پسندیده ی انبیا، اولیا، عارفان ربّانی و مرتبان بشری است. مدارا یعنی تحمل کژی های مردم و اصلاح تدریجی آنان... پیامبر اسلام (ص) می فرمایند: وقتی خدا برای مردم خانه ی نیکی بخواهد، آنها را با مدارا قرین می سازد (نهج الفصاحه: ص ۳۵). مدارا قرین فزون و برکت است. هر که از مدارا بی بهره باشد از خوبی بی بهره است. مدارا اساس حکمت است (همان: ۲۵۷).

مدارا با نادانان، صفای قلب می آورد.

با سیاست های جاهل صبر کن خوش مدارا کن به عقلِ من لَدُن
صبر با ناهل، اهلان را جلاست صبر، صافی می کند هر جا دلی است
آتش نَمُرد، ابراهیم را صَفْوَتِ آئینه آمد در جَـلا
جَوْرِ کفرِ نوحیان و صبرِ نوح نوح را شد صَیقلِ مِرَاتِ روح
(دفتر ششم: ۲۰۴۳ - ۲۰۴۰)

چون بسازی با خسیّ این گردی اندر نور سنت ها
کانیا رنجِ خان، بس دیده اند از چنین ماران، بسی پیچیده اند
(دفتر ششم ۲۱۵۰ - ۲۱۴۹)

خالقی مطلق بر آن است: مفاهیمی همچون راستی، یکدلی و یکرزبانی (یا یکدلی و یکرنگی)، بخشندگی و بزرگمردی (یا کریمی و رادی)، سازگاری یا مدارا، بردباری، حلم و بسیاری دیگر روشنگر جنبه های گوناگون مفهوم ادب می گردند؛ بنابراین بسیاری از آموزه های تعلیمی بازتاب آموزه ی ادب هستند.

پیامبر اسلام(ص) در حدیثی علم، بردباری، عقل، عمل، مدارا، نیکی و صبر را از مددکاران مؤمن می داند: «الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ وَالْعَقْلُ ذَلِيلُهُ وَالْعَمَلُ قَائِدُهُ وَالرِّفْقُ وَالِدُهُ وَالْبِرُّ أَخُوهُ وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ» علم، دوست مؤمن و بردباری، وزیر او و عقل، رهبر او و عمل، سردار او و ملایمت، پدر او نیکی، برادر او و صبر، امیر سپاه اوست» (نهج الفصاحه: ۳۰۹، ۱۳۸۵).

قناعت

قناعت در لغت به معنای خشنودی، خرسندی، رضا، تسلیم و صرف جویی است (معین: ذیل واژه).

سعدی باب ششم را به قناعت اختصاص داده، می گوید:

خدا را ندانست و طاعت نکرد
قناعت توانگر کند مرد را
که بر بخت و روزی قناعت نکرد
خبر کن حریص جهانگرد را

(بوستان: ۲۹۷)

قناعت کن ای نفس، بر اندکی
قناعت سرافرازد ای مرد هوش

که سلطان و درویش بینی یکی
سر پر طمع بر نیاید ز دوش
(همان: ۲۹۹)

قناعت از جمله صفات پسندیده ای است که باعث آرامش روانی در دنیا و رستگاری در آخرت می شود. این ملکه ی فاضله، ضد حرص و طمع است. در تعریف قناعت گفته اند: وقوف نفس، بر حد قناعت و کفایت و بُریدن طمع از فزون خواهی؛ چنانکه فردوسی نیز بر آن بود:

به بیشی چرا شادمانی کنیم
برهنه ز مادر چو زاید کسی
به آیدت روزی به چیزی نیاز
چو آیدت روزی به چیزی نیاز
همه روز او بر خوشی بگذرد
کی کاو به گنج و درم ننگرد

(فردوسی: ۱۳۷۶، ۵۹)

نیز گفته اند: «قناعت ملکه ای است که بهره وری از مال را به قدر نیاز و ضرورت لازم می شمرد و تلاش و رنج را در راه فرونتر از آن جایز نمی داند». همچنانکه عطار نیز بر آن است:

کنار حرص دلا! پر کجا توان کرد تو از طمع که سه حرف میان تهی افتاد
عزیز من در درویشی و قناعت زز که خواری از طمع و عزت از قناعت زاد
اگر بلغزد پای توانگری سهل است سعادت سر درویشی و قناعت باد
(عطار: ۱۳۱۹، ۴۹)

پیامبر(ص) می فرمایند: قناعت مالی است که تمام نمی شود. (نهج الفصاحه: ۱۳۸۶، ۳۲۵)
چون قناعت را پیامبر گنج گفت هر کسی را کی رسد گنج نهفت؟
(دفتر پنجم ۲۳۹۵)

حضرت علی(ع) می فرمایند: عزیز گشت آن که قناعت کرد و خوار شد کسی که از ورزید. خوشا کسی که با یاد معاد روزگار بگذراند و برای روز شمار کار کند و بکوشد و به نیاز خویش بسنده کند و از رضای خدا خرسند باشد (به نقل از خاتمی: ۱۳۸۱، ۱۰۸۶). هرچه با آن بتوان زندگانی را اکتفا نمود بس است. (همان: ۱۰۸۷).

تواضع

تواضع در لغت به معنای فروتنی کردن، از جای خود برخاستن برای احترام به دیگری و کم زنی است (معین: ذیل واژه).

از جمله مکارم اخلاقی، تواضع است که شخص خود را در صفات کمال از دیگران برتر نمی شمرد و قلباً و قالباً بر امر خدا گردن می نهد و کسی را به دیده حقارت نمی نگرد.

تواضع در اصل، از واژه ی وضع به معنای «فرو نهادن» است. مفهوم آن از نظر اخلاقی این است که انسان باید در برابر خدا و خلق خدا فروتنی کند. خداوند در سوره فرقان: آیه ی ۶۳ می فرماید: بندگان خداوند رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند. چون نادانان، ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ دهند.

پیامبر اسلام(ص) فرمودند: تواضع مایه ی رفعت و بلند مرتبگی است؛ تواضع کنید تا خدا بر شما رفعت و بلندی بخشد (نهج الفصاحه: ۱۷۹). هم چنین ایشان می فرمایند: همانا راه اوج گرفتن و

عزیز شدن در پیشگاه خلق و خالق فروتنی است (پاینده: مجموعه مقالات قصار حضرت رسول، ۳۹۶).

حضرت علی(ع) نیز می فرمایند: تواضع آدم را بالا می برد و تکبر انسان را کوچک می کند (نهج البلاغه: خطبه ی ۹۱)؛ هم چنین می فرماید: انسان هایی متواضع هستند که می توانند قلوب دیگران را مسخر و دوستی و محبت خود را در دل آنان ذخیره کنند (همان).
فردوسی بر آن است:

فروتن کند گردن خویش پست ببخشد، نه از بهر پاداش دست
(حکمت های فردوسی: ۱۲۱)

به آموختن چون فروتن شوی سخن های دانندگان بشنوی
(همان)

پروین اعتصامی می گوید:
کسی بر مهتران پروین مهی داشت که دل چون کعبه ز آرایش تهی داشت
(دیوان: ۲۵۲)

سعدی در کلیات درباب تواضع چنین می گوید:
چو خواهی که در قدرِ والا رسی ز شیبِ تواضع به بالا رسی
درین حضرت آنان گرفتند صدر که خود را فروتر نهادند قدر
چو سیل اندر آمد به هول و نهیب فتاد از بلندی به سر در نشیب
چو شبنم بیفتاد مسکین و خرد به مهر آسمانش به عیوق برد

(سعدی، کلیات: ۱۴۳)

کسانی که با من به خلوت درند مرا عیب پوش و ثناگسترند
چو پوشیده دارند اخلاق دون کنند هستیم زیر و طبعم زبون
به حبل ستایش فرا چه مشو چو حاتم اصم باش و غیبت شنو
(همان: ۱۴۳)

بگفتا کن تواضع با خلایق به جاه و منزلت گردی تو لایق
تکبر گر کنی کوچک نمایی به نزد خلق پست و بی نوایی
(همان: ۱۴۹)

از دیدگاه سعدی، تواضع نیز یکی از آموزه های مهم تعلیم و تربیت است. او باب چهارم بوستان را به تواضع اختصاص داده است:

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده، افتادگی کن چو خاک
حریص و جهانسوز و سرکش مباش ز خاک آفریدت، آتش مباش
به گردون کشید آتش هولناک به بیچارگی تن بینداخت خاک
چو آن سرفرازی نمود، این کمی از آن دیو کردند، از این آدمی
(بوستان: ۲۳۷)

همانگونه که زمین هموار، آبیاری می شود و بهره ی کافی را از آب می برد، انسان فروتن نیز از رحمت الهی بهره مند می شود:

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

از نظر مولوی تواضع، موجب آرامش خاطر و صفای دل می گردد:

سایه طوبی ببین و خوش بخسپ سر بنه در سایه، بی سرکش بخسپ
ضیل ذلت نفسه خوش مضجعی است مستعد آن صفا را مهجعی است
گر از این سایه، روی سوی منی زود طاغی گردی و ره گم کنی
(دفتر چهارم: ۳۳۴۶ - ۳۳۴۴)

مولوی بر آنست که تواضع نابجا روا نیست:

ای تواضع بُرده پیش ابلهان وای تکبر بُرده تو پیش شهان
آن تکبر بر خسان خوب است و چُست هین مرو معکوس، عکسش بندِ توست
(دفتر چهارم: ۲۲۲۸ - ۲۲۲۵)

در حالیکه سعدی بر تواضع صرف تأکید دارد:

چه خوش گفت بهلول فرخنده خوی چو بگذشت بر عارفی جنگجوی

گرین مدعی دوست بشناختی به پیکار دشمن نپرداختی
گر از هستی حق خبر داشتی همه خلق را نیک پنداشتی
(بوستان: ۲۷۰)

برای نمونه به چندآموزه ی تعلیمی پرداخته شد و هر ایرانی با ته مانده های فرهنگی مشترک، عمیقاً از این آموزه ها تأثیر می پذیرد. چرا که مثنوی معنوی این اثر سترگ و ارزنده ی مولوی بلخی یکی از شاهکارهای ادب فارسی بلکه ادبیات جهان است. در این کتاب عظیم، معانی بلند، اندیشه های سترگ و مضامین مختلف در ظرف قصه نمود پیدا می کند. این قصه ها، آیینه تمام نمای افکار و عقاید مولاناست و بی تردید بیان آن ها تنها برای سرگرمی خواننده و مخاطبان نیست....

ای برادر قصه چون پیمانه یی است معنی اندر وی به سانِ دانه یی است
دانه ی معنی بگیرد مردِ عقل ننگرد پیمانه را گر گشت نقل
(دفتر دوم: ۳-۳۶۲۲)

بلکه چون پیمانه یی است که معانی در آن بسانِ دانه یی است و برای به ثمر نشستن و باروری آن باید اندیشه یی فرهیخته داشت.

این داستان ها گرچه به ظاهر، لایه های بیرونی و عادات زیسته و تجربه شده ی آدمی را نشان می دهند اما در پایان شخصیت اصلی داستان رابه تعالی می رسانند و پوسته های رویین را در هم می شکنند. همین ویژگی، به هنگام تدریس مثنوی توجه پژوهشگر را برانگیخت و بارها با مطالعه ی مثنوی و طرح اندیشه های فلسفی اش، به اوج عظمت فکری او پی برده، زمانی که آموزه های تربیتی مثنوی را فراخور دانش خود دریافت و به نقش مؤثر داستان و سبک حکایه مثنوی در زایش و تکثر اندیشه ی پویا پی برد، این پرسش مطرح گردید که آیا آموزه های تربیتی مثنوی (مواردی چون رازداری، ادب و...) بر رفتار آموزشی اساتید زبان و ادبیات فارسی مؤثر است؟ آیا استادی که با مثنوی مألوف است و نسبت به سایر استادان انس بیشتری با مثنوی دارد، رفتار آموزشی او با استادان دیگر متفاوت است؟ برای کشف و دریافت جواب این پرسش، طرح پژوهشی آموزه های تربیتی مولانا (مثنوی) در رفتارهای آموزشی-تربیتی اعضای هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه های آزاد اسلامی منطقه ی دوازده پیشنهاد شد، تا این موضوع تبیین شود.

روش شناسی پژوهشی:

پژوهش حاضر از نظر هدف در حیطه ی تحقیقات کاربردی قرار می گیرد؛ زیرا هدف از آن استفاده از نتایج و یافته های پژوهشی جهت اخذ تصمیم گیری های آموزشی در آینده جهت ارائه ی برنامه های آموزشی برای استادان گروه ادبیات و زبان فارسی است و از نظر نحوه ی جمع آوری داده ها شیوه ی مطالعه توصیفی از نوع پیمایشی است؛ زیرا برای گردآوری داده ها از ابزار میدانی (پرسش نامه) استفاده شده است. روش این پژوهش از نظر متغیرها غیرآزمایشی از نوع پس رویدادی و همبستگی است؛ زیرا متغیرها به همان شکلی که هست مورد بررسی قرار گرفته و متغیرهای مستقل این پژوهش دستکاری نشده است (شریفی: ۱۳۸۵، ۹۰)

در این پژوهش، رفتار استادان، متغیر وابسته و نگرش و باور استادان، متغیرهای مستقل این پژوهش است. مدرک تحصیلی، جنسیت، وضعیت استخدامی و سمت دانشگاهی در این پژوهش کنترل شده است. جامعه ی آماری شامل اعضای هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه های آزاد اسلامی منطقه ی ۱۲ است که در سال ۹۳-۹۲ مشغول به تدریس هستند و حدود ۵۴ نفر می باشند.

به دلیل آنکه نیازی به تعریف عملیاتی در مقاله ی حاضر نیست لذا از آوردن این تعریف و توضیح مربوط به چگونگی ارتباط پرسش ها و جامعه ی آماری خودداری می گردد.

لذا از آنجایی که برای جمع آوری داده ها از روش سرشماری استفاده شده است؛ بنابراین نمونه و جامعه با یکدیگر برابر است و تعداد آن ۵۴ نفر از استادان دانشگاه های آزاد اسلامی منطقه ی ۱۲ می باشند که در گروه زبان و ادبیات فارسی مشغول به تدریس هستند. ابزار جمع آوری این پژوهش، دو پرسش نامه ی محقق ساخته می باشد که هر یک از ۲۴ گویه تشکیل شده است. پس از تحلیل عوامل رازداری، ادب و متانت، مدارا، قناعت، حُسن خُلق، تواضع، تلاش، توکل، هم اندیشی و هم دلی، به صورت خوشه یی دسته بندی شده که در نتیجه هر یک از این ابزار، عامل رازداری، ادب و متانت، مدارا، قناعت، حُسن خُلق، تواضع، تلاش، توکل، هم اندیشی و هم دلی را اندازه گیری می کند. برای نمره گذاری این پرسش نامه ها از روش درجه بندی لیکرت با پنج درجه از کاملاً موافقم (نمره ی یک) تا کاملاً مخالفم (نمره ی پنج) در پرسش نامه ی باور و از بسیار زیاد (نمره ی پنج) تا بسیار کم (نمره ی یک) برای پرسش نامه ی رفتار استفاده شده است. این پژوهش از نظر هدف کاربردی، از نظر کنترل متغیرها، غیر آزمایشی از روش همبستگی و از نظر نوع جمع آوری داده ها، پیمایشی و توصیفی است.

روایی و اعتبار ابزار پژوهش:

برای بررسی روایی پرسش نامه ابتدا به مطالعه ی بیش از ۵۰ منبع کتاب های منتشر شده، در رابطه با آموزه های تربیتی و مقاله های موجود در نشریات و استخراج نتایج و چکیده ی پایان نامه های ارشد و دکترا از اینترنت، پرداخته؛ سپس آرای همکاران، مدیران و اساتید زن و مرد و راه های تقویت تأثیر داده های تربیتی بر رفتار اساتید جمع آوری شد، از این رو، پژوهشگر پرسش نامه ای با ۴۵ گویه با عنوان تأثیر آموزه های تربیتی مولانا در رفتارهای آموزشی-تربیتی اعضای هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه های آزاد منطقه ی ۱۲، تدوین کرده که پس از حذف گویه های مشابه به ۲۴ گویه کاهش پیدا کرد تا روایی پرسش نامه بالاتر برود. این پرسش نامه دارای روایی محتوایی و سازه می باشد.

برای جمع آوری داده ها از دو پرسش نامه ی محقق ساخته با ۲۵ گویه در رابطه با تأثیر داده های تربیتی مثنوی بر رفتار آموزشی اساتید گروه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه های آزاد منطقه ی ۱۲ استفاده شده است و کلیه ی داده ها ی آزمودنی ها را در نرم افزار SPSS وارد کرده و اعتبار آن با استفاده از آلفای کرانباخ با ضریب همبستگی ۰/۷۱ پرسش نامه ی اول و ۰/۷۹ پرسش نامه ی دوم تأیید گردید که عدد مناسبی در پژوهش می باشد.

برای اعتباریابی پرسش نامه، ابتدا گویه های اصلاحی از پرسش نامه حذف شده و سپس ۳۹ گویه ی باقی مانده را روی ۵۴ نفر از استادان دانشگاه به روش سرشماری اجرا کرده و با استفاده از برنامه ی SPSS، جهت بررسی همسانی درونی پرسشنامه از فرمول آلفای کرانباخ استفاده شده است. اعتبار این پرسش نامه ها، پرسشنامه در بُعد باور توسط آلفای کرانباخ ۰/۷۱ و پرسش نامه در بُعد رفتار توسط آلفای کرانباخ ۰/۷۹ به دست آمد؛ سپس به همبستگی هر گویه با کل آزمون پرداخته شد و گویه هایی که همبستگی کمتر یا برابر ۰/۳ داشتند از مجموعه ی گویه ها حذف شدند و بدین ترتیب ۱۵ گویه از مجموعه ی گویه ها حذف شد و این پرسش نامه ها روی ۵۶ نفر از استادان زن و مرد اجرا گردید و پایایی جدید در دو نیمه کردن و آلفای کرانباخ ۰/۷۱ و ۰/۷۹ به دست آمد که برای اهداف پژوهشی اعتبار بسیار مناسب و قابل اعتمادی است.

شیوه ی تجزیه و تحلیل داده ها:

الف: روش آماری توصیفی: برای بررسی فراوانی و درصد پاسخ ها و بیان آن ها به صورت نمودار از روش آماری توصیفی استفاده شده است.

ب: روش آماری استنباطی: برای بررسی پرسش پژوهشی، طبق آرای استادان و تعمیم آن به جامعه ی استادان از واریانس یکراره برای پاسخ به سؤال پژوهشی تفاوت آرای اساتید منطقه ی ۱۲ دانشگاه آزاد اسلامی نسبت به داده های مؤثر رازداری، ادب و متانت، مدارا، حُسن خُلق، تواضع، تلاش و توکل و هم اندیشی و همدلی، دو گروه مستقل T و رگرسیون چند متغیره برای بررسی و پاسخ دهی به سؤال پژوهشی که هر یک از آموزه های تربیتی چند درصد از متغیر وابسته یعنی رفتار را تبیین می کند، استفاده شده است.

یافته ها:

سؤال پژوهشی ۱: آیا نگرش و باور استادان را می توان از روی متغیرهای ادب، همدلی، رازداری، مدارا، حسن خلق و تواضع و تلاش و توکل پیش بینی کرد؟
با توجه به این که $F = 52/68$ می باشد و خطا بر اساس جدول رگرسیون $\text{Sig} = 0/001$ برآورد شده است و $r^2 = 0/89$ است، نتیجه می شود با استفاده از روش رگرسیون چند متغیره میتوان نگرش و باور اساتید را از روی این متغیرها پیش بینی نمود.

سؤال پژوهشی ۲: آیا جنسیت بر رازداری تأثیر دارد؟
با استفاده از آزمون T دو گروه مستقل (اساتید زن و مرد) به دلیل این که درجه ی معناداری بزرگ تر از ۰/۰۵ است، $t = 1/126$ و $\text{sig} = 0/967$ می باشد، در نتیجه تفاوت معناداری بین جنسیت و رازداری وجود ندارد.

سؤال پژوهشی ۳: آیا سمت دانشگاهی اساتید بر رفتار مؤدبانه ی آنان تأثیر دارد؟
با استفاده از آزمون T دو گروه مستقل با توجه به این که عدد $(T = 0/255)$ و $\text{sig} = 0/799$ می باشد، در نتیجه تفاوت معناداری بین رفتار مؤدبانه و پست وجود ندارد و تمامی اساتید چه سمت دانشگاهی داشته باشند و چه سمت دانشگاهی نداشته باشند، رفتار مؤدبانه را سرلوحه ی کار خود قرار می دهند.

سؤال پژوهشی ۴: آیا تأهل و مجرد اساتید بر حُسن خلق آنان تأثیر دارد؟
با استفاده از آزمون T دو گروه مستقل با توجه به این که عدد $(T = 0/5)$ و $\text{sig} = 0/6$ می باشد، در نتیجه تفاوت معناداری بین حُسن خلق در رفتار و تأهل و مجرد استادان وجود ندارد.

سؤال پژوهشی ۵: آیا سن استادان بر حُسن خلق آنان تأثیر دارد؟
به دلیل اینکه استادان در چند گروه سنی تعریف شده بودند؛ بنابراین از آلفای یک راهه (واریانس یک طرفه) برای آزمون این فرضیه استفاده شده است و با توجه به این که

عدد $F=۰/۰۳۵$ و $sig=۰/۸۵$ می باشد، در نتیجه تفاوت معناداری بین سن استادان و حسن خلق آنان وجود ندارد و سن بر حسن خلق هیچ تأثیری ندارد.

سؤال پژوهشی ۶: آیا جنسیت استادان بر رفتار متواضعانه ی آنان تأثیر دارد؟

با استفاده از آزمون t دو گروه مستقل با توجه به این که عدد $T=۰/۲۷۳$ و $Sig=۰/۰۹۷$ می باشد، در نتیجه تفاوت معناداری بین رفتار متواضعانه ی اساتید زن و مرد وجود ندارد.

سؤال پژوهشی ۷: آیا مدرک تحصیلی استادان بر رفتار آنان تأثیر دارد؟

با توجه به اینکه مدرک تحصیلی در چند گروه تعریف شده بودند؛ بنابراین از آلفای یک راهه (آزمون آماری واریانس یک طرفه) استفاده شده است. با توجه به این که عدد $F=۰/۳۵$ و $Sig=۰/۰۷$ برآورد شده است، در نتیجه تفاوت معناداری بین رفتار استادان در سطوح مختلف وجود ندارد.

سؤال پژوهشی ۸: آیا وضعیت استخدامی استادان بر میزان همدلی تأثیر دارد؟

با استفاده از روش آلفای یک راهه (آزمون آماری واریانس یک طرفه) و با توجه به این که عدد $F=۳/۶۹۳$ و $Sig=۰/۰۰۱$ برآورد شده است، در نتیجه تفاوت معناداری بر رفتار استادان در باره ی همدلی و هم اندیشی وجود دارد؛ یعنی وضعیت استخدامی اساتید بر میزان همدلی تأثیر دارد. با استفاده از آزمون های تعقیبی توکی نتیجه می شود که استادان رسمی-قطعی؛ سپس استادان رسمی-آزمایشی و استادان پیمانی و بورس و قراردادی نسبت به یکدیگر دارای هم دلی بیشتری می باشند.

سؤال پژوهشی ۹: آیا پست دانشگاهی بر میزان باور استادان به همدلی و هم اندیشی تأثیر

دارد؟

با استفاده از آزمون T دو گروه مستقل با توجه به این که عدد $t=۲/۴۹$ می باشد، با پذیرفتن خطای $۰/۰۵$ و اینکه $Sig=۰/۰۱۷$ می باشد، در نتیجه تفاوت معناداری بین رفتار افرادی که پست سازمانی دارند و میزان باورشان به همدلی و هم اندیشی وجود دارد، با استفاده از آزمون تعقیبی توکی نتیجه می شود استادان که پست سازمانی دارند، میزان باورشان به متغیر همدلی و هم اندیشی بالاتر است.

برای تبیین نتایج بدست آمده از این طرح فرضیه های اصلی پژوهش ارائه می گردد تا جایگاه هر یک از متغیر های مورد بحث مشخص شود.

فرضیه ی اول:

نگرش و باور استادان را می توان از روی متغیرهای ادب، همدلی، رازداری، مدارا، حسن خلق و تواضع و توکل پیش بینی کرد.

$$F=52/677$$

$$\text{sig}=0/000$$

همان طور که جدول ۲۶-۴ نشان می دهد مجذور همبستگی برابر ۰/۸۸۵ حاکی از این است که ۸۸ درصد از پراکندگی مشاهده شده توسط متغیر مستقل توجیه می شود که درصد بالایی است و همچنین مقدار ضریب به دست آمده نشان می دهد که می توان از روی متغیرهای مستقل متغیر وابسته یعنی باور و نگرش اساتید را پیش بینی نمود. و در پاسخ به این سوال که چند درصد از متغیر وابسته را می توان از روی متغیرهای مستقل تبیین کرد می توان گفت که ۸۸ درصد از متغیر وابسته را می توان به متغیرهای مستقل نسبت داد.

از روش رگرسیون آماری چند متغیره بشرح ذیل در جدول ۲۷-۴ استفاده شده است، خلاصه تحلیل واریانس در این جدول حاکی از این است که نسبت F محاسبه شده در سطح اطمینان ۰/۹۹۹۹ معنی دار است ($F=52/677$) بنابراین می توان قضاوت کرد که بین متغیرهای مستقل و نگرش و باور استادان رابطه معنی داری وجود دارد و حداقل یکی از ضرایب رگرسیون معنی دار است.

ضریب متغیرهای مستقل و باور استادان در ستون بتا در جدول ۲۸-۴ ارائه شده و با مراجعه به آماره T و سطح معنی داری آن با ۰/۹۹۵ درصد اطمینان می توان قضاوت کرد که بین عوامل و متغیر وابسته همبستگی معنی داری وجود دارد و می تواند پیش بینی خوبی برای آن باشد. در نهایت معادله رگرسیون به صورت زیر تدوین می شود:

$$\text{باور و نگرش استادان} = 0/885 * \text{عوامل موثر} + 12/545$$

جدول ۲۶-۴: خلاصه ی مدل مورد استفاده

ضریب همبستگی	مجذور ضریب همبستگی	مجذور ضریب همبستگی سازگار شده
۰/۹۴۱	۰/۸۸۵	۰/۸۶۸

ANOVA جدول ۲۷-۴: خلاصه ی تحلیل واریانس

منابع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	محاسبه F شده	سطح معنی داری
عدد ثابت رگرسیون	۲۰۸۳/۷۳۵	۷	۲۹۷/۶۷۶	۵۲/۶۷۷	۰/۰۰۰
باقیمانده	۲۷۱/۲۴۷	۴۸	۵/۶۵۱		
جمع کل	۲۳۵۴/۹۸۲	۵۵			

جدول ۲۸-۴: خلاصه ی ضرایب رگرسیون

منابع تغییرات	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	محاسبه T شده	سطح معنی داری
	B	خطای معیار			
عدد ثابت	۱۲/۵۴۵	۴/۶۱۹		۲/۹۳۲	۰/۰۰۵
ادب	۰/۸۷۸	۰/۳۳۴	۰/۱۸	۲/۶۲۷	۰/۰۱۲
مدارا	۰/۶۵۷	۰/۲۰۲	۰/۲۲۷	۳/۲۴۵	۰/۰۰۲
رازداری	۲/۱۲۲	۰/۴۰۱	۰/۳۵۴	۵/۲۹۲	۰/۰۰۰
حسن خلق	۰/۹۲۱	۰/۲۳۵	۰/۲۴۳	۳/۹۱۹	۰/۰۰۰
تواضع	۰/۹۸	۰/۳۵	۰/۱۶	۲/۷۹۶	۰/۰۰۷
توکل	۱/۱۴۴	۰/۲۱۳	۰/۲۷۷	۵/۳۷۸	۰/۰۰۰
همدلی	۰/۱۷۵	۰/۲۵۶	۰/۰۴۴	۰/۶۸۳	۰/۴۹۸
باور و نگرش اساتید	۰/۲۶۱	۰/۰۲۲	۰/۸۸۵	۱۰/۱۸۶	۰/۰۰۰

متغیر وابسته: نگرش و باور استادان

فرضیه‌ی دوم:

رفتار و عملکرد استادان را می‌توان از روی متغیرهای ادب، همدلی، رازداری، مدارا، حسن خلق و تواضع و توکل پیش بینی کرد.

$$F=57/762$$

$$\text{sig}=0/000$$

همان طور که جدول ۲۹-۴ نشان می‌دهد مجذور همبستگی برابر ۰/۸۹۴ حاکی از این است که ۸۹ درصد از پراکندگی مشاهده شده توسط متغیر مستقل توجیه می‌شود که درصد بالایی است و همچنین مقدار ضریب به دست آمده نشان می‌دهد که می‌توان از روی متغیرهای مستقل متغیر وابسته یعنی رفتار و عملکرد استادان را پیش بینی نمود. و در پاسخ به این سوال که چند درصد از متغیر وابسته را می‌توان از روی متغیرهای مستقل تبیین کرد می‌توان گفت که ۸۹ درصد از متغیر وابسته را می‌توان به متغیرهای مستقل نسبت داد. از روش رگرسیون آماری چند متغیره بشرح ذیل در جدول ۳۰-۴ استفاده شده است، خلاصه تحلیل واریانس در این جدول حاکی از این است که نسبت F محاسبه شده در سطح اطمینان ۰/۹۹۹۹ معنی دار است ($F=57/762$) بنابراین می‌توان قضاوت کرد که بین متغیرهای مستقل و نگرش و باور استادان رابطه معنی داری وجود دارد و حداقل یکی از ضرایب رگرسیون معنی دار است. ضریب متغیرهای مستقل و باور استادان در ستون بتا در جدول ۳۱-۴ ارائه شده و با مراجعه به آماره T و سطح معنی داری آن با ۰/۹۹۹ درصد اطمینان می‌توان قضاوت کرد که بین عوامل و متغیر وابسته همبستگی معنی داری وجود دارد و می‌تواند پیش بینی خوبی برای آن باشد. در نهایت معادله رگرسیون به صورت زیر تدوین می‌شود:

$$\text{رفتار و عملکرد استادان} = 0/894 * \text{عوامل موثر} + 7/157$$

جدول ۲۹-۴: خلاصه ی مدل مورد استفاده

مجدور ضریب همبستگی سازگار شده	مجدور ضریب همبستگی	ضریب همبستگی
۰/۸۷۸	۰/۸۹۴	۰/۹۴۵

ANOVA جدول ۳۰-۴: خلاصه ی تحلیل واریانس

منابع تغییرات	مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	محاسبه شده F	سطح معنی داری
عدد ثابت رگرسیون	۲۴۰۹/۸۹۵	۷	۳۴۴/۲۷۱	۵۷/۷۶۲	۰/۰۰۰
باقیمانده	۲۸۶/۰۸۷	۴۸	۵/۹۶		
جمع کل	۲۶۹۵/۹۸۲	۵۵			

جدول ۳۱-۴: خلاصه ی ضرایب رگرسیون

منابع تغییرات	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	محاسبه شده T	سطح معنی داری
	B	خطای معیار			
عدد ثابت	۷/۱۵۷	۴/۵۲۶		۱/۵۸۱	۰/۰۱۲
ادب	۰/۸۱	۰/۲۹۴	۰/۱۸۲	۲/۷۵۷	۰/۰۰۸
مدارا	۱/۲۱۴	۰/۱۳۲	۰/۵۰۸	۹/۲۲۲	۰/۰۰۰
رازداری	۰/۹۷۱	۰/۲۵۷	۰/۱۸۲	۳/۷۷۹	۰/۰۰۰
حسن خلق	۰/۷۱	۰/۲۳۳	۰/۱۶۱	۳/۰۴۷	۰/۰۰۴
تواضع	۰/۹۲۶	۰/۲۳۲	۰/۲۱۸	۳/۹۸۷	۰/۰۰۰
توکل	۱/۵۰۱	۰/۱۹۸	۰/۴۲۲	۷/۵۸۵	۰/۰۰۰
همدلی	۰/۷۱۸	۰/۲۴۷	۰/۲۰۵	۲/۹۱	۰/۰۰۵
رفتار و عملکرد	۰/۲۳۱	۰/۰۲	۰/۸۹۴	۱۰/۱۹۶	۰/۰۰۰

متغیر وابسته: رفتار و عملکرد استادان

نتیجه ی بحث:

اگرچه مولانا فیلسوف مکتبی نیست و ادعای سازندگی و تعدیل روح فروکاسته ی آدمی را ندارد؛ اما در لابه لای آثارش، نکته هایی نغز می توان یافت که برای مقابله با بحران های روانی و فرهنگی یی که سیطره ی نگاه انسان معاصر را پوشش داده است، کارآمد است.

تأمل در آثار مولانا، از جمله مثنوی معنوی و به کار بستن آموزه های آن، هم چنین عنایت به پیام های جهانی مولانا، برای انسان معاصر که در جهان فرو پاشیده و تکه تکه، متوقف مانده است، ارمانی ارزنده است. در هزارتوی این آشفته بازار و تولد اندیشه های بیمار و فرورونده، پیامبری می بایست تا بر اقلیم روح آدمی، آیه های بشارت و روشنایی، برخواند و او را از تاریک اندیشی برهاند و با این رهایی بارور، آگاهی پس رفته ی او را به سطح وضوح ارتقا دهد، پس این رسالت را در قلمرو اندیشه، مولوی بر عهده گرفت و اندیشه ها و تجربیات معرفت شناسانه ی خود را در قالب زبانی شاعرانه ریخت و با گرایش به زبان نماد و تمثیل و قصه و... از یگانگی اندیشه ی انسانی با اندیشه ی قدسی؛ همچنین بیگانگی اش از پلیداندیشی و پلشتی سخن راند. او با حدت و فراست دریافته بود که درد و ناکامی بشر امروزی، رنگ باختن معنویت و پررنگ شدن مادیات اوست؛ اگر چه گاهی جهش های مذبحخانه یی به سوی معرفت و معنویت از دست رفته دارد؛ اما بدون در دست داشتن الگوی راستین راه به جایی نخواهد برد؛ بنابراین آموزه های تربیتی خود را در قالب نماد و تمثیل و قصه و... به یاد آدمی آورد و با سرودن مثنوی در واقع، آیین نامه یی برای سعادت آدمی تدوین کرد.

عرفان به عنوان علمی انسان ساز که پویندگی را در وجود بشر برای رسیدن به کشف حقیقت ایجاد می کند به دلیل ذات حقیقت جوی بشر همواره در زندگی او وجود دارد و مریدان بزرگ عارف که با دیدهای وسیع خود تغییرات رو به رشدی در نهادهای اجتماعی و علوم رفتاری کلاسیک ایجاد کرده اند؛ کسانی بودند که از اجتماع و دوران خویش جلوتر بوده و همین پیشگامی موجب ارائه ی نظریات بزرگی در زمینه ی مسایل شخصی و اجتماعی دوران گشته است. امروزه در بررسی تحقیقات علم النفس و علوم رفتاری کلاسیک نمی توان حضور عرفا و نقش بسزای آنان را در تغییرات مثبت اجتماعی و فردی نادیده گرفت. مسایل تربیتی اجتماعی که رهیافت آن ها از سرچشمه ی عرفان بوده است همیشه با در نظر گرفتن مدار حقیقت در انجام هر کاری، آنگونه موفق بوده که بیشترین تاثیرگذاران نهاد های اجتماعی در عرصه های مختلف همچون تعلیم و تربیت، جنگ، دفاع، حفظ تمامیت ارضی، اخلاق و ... از میان عرفا بوده اند که نمونه ی بارز آن ها جلال الدین محمد بلخی بوده است.

تلفیق و تبیین آموزه های عرفانی با داده ها و تحلیل های آماری می تواند به صورت علمی تاثیرگذاری عرفان را بر نوع رفتار کاملاً هویدا کند و بر همین اساس انجام چنین مطالعاتی خواهد توانست جامعه را با جایگاه عرفان و تاثیر آن بر روش های زندگی آشنا سازد. زیرا داده های آماری برای تبیین و تفهیم جامعه های آماری به دلیل فشردگی داده ها در دسترس تر و قابل استفاده تر می باشد لذا بر پایه ی همین امر مطالعات میان رشته ای موجب می شود که پل های ارتباطی فراوانی بین علوم زده شود تا مردم بیشتر بتوانند به ارتباط علوم با یکدیگر دست پیدا کنند.

محدودیت ها و پیشنهادها:

- ۱_ از آنجاییکه در دنیای امروز گستردگی علوم موجب از هم گسیختگی و عدم ارتباط بسیاری از علوم از یکدیگر گشته ،ایجاد ارتباط بین رشته ای با توجه به آیتم های متفاوت آن ها ، تقریباً مشکل به نظر می رسد.
- ۲_ دور بودن تحقیقات ادبی از آیتم هایی که در پژوهش های علمی مبتنی بر جامعه ی آماری و متغیر های گوناگون انجام می پذیرد باعث آن شده که نگاه جامعه به تحقیقات ادبی صرفاً مبتنی بر پایه ی نظری محض بدون متغیر و جامعه ی آماری باشد.
- ۳_ پیشنهاد می شود برای بالا بردن سطح کیفی و انطباق ادبیات و آموزه های آن با زندگی امروز مطالعات بین رشته ای مخصوصاً در حوزه ی علوم انسانی و به ویژه علوم رفتاری بیشتر شود و محققین ادبی و علوم رفتاری بتوانند آشنایی بسیار نزدیکی بین این علوم ایجاد نمایند.

منابع

- اعتصامی، پروین. (۱۳۶۳). دیوان پروین اعتصامی. تهران: ابوالفتح اعتصامی.
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). مجموعه مقالات قصار حضرت رسول (ص). تهران: بدرقه جاوید.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰). در سایه ی آفتاب. تهران: سخن.
- (۱۳۸۸). مولوی و غزل، (ایران نامه)، سال بیست و پنجم، شماره ی ۱ و ۲، بهار و تابستان.
- خزائی، محمد. (۱۳۷۵). شرح بوستان. چاپ دهم. تهران: جاویدان.
- سعدی. (۱۳۲۰). کلیات به اهتمام فروغی. تهران: بروخیم.
- شایگان، داریوش. (۱۳۸۸). چ ششم. افسون زدگی جدید (هویت چهل تگه و تفکر سیار). ترجمه فاطمه ولیانی. تهران: فرزانه روز.
- شریفی، حسن پاشا. (۱۳۸۵). روش های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: سخن.

- عطار. (۱۳۱۹). **دیوان قصاید و غزلیات**. با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. تهران: اقبال.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). **حکمت های فردوسی**. نگارش جمشید مهرپویا. تهران: آتلیه هنر.
- کریمی حکاک، احمد. (۱۳۶۷). **ادب، اخلاق، اندرز «تأملاتی درباره ی سه مفهوم در فرهنگ»**. ایران نامه. سال هفتم. صص ۶۳۷ - ۶۵۶.
- گواهی، عبدالرحیم. (۱۳۹۰). **فرهنگ توصیفی ادیان**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- **مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی**. (۱۳۹۰)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب، صص ۴۲۸-۴۱۱.
- معین، محمد. (۱۳۶۴). **فرهنگ فارسی**. تهران: امیرکبیر.
- نصر، سیدحسن. (۱۳۸۵). **معرفت و معنویت**. ترجمه ی انشاءالله رحمتی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- **نهج الفصاحه**. کلمات قصار پیامبر اعظم. (۱۳۸۵). به کوشش دکتر علی شیروانی. چ دوم. قم: انتشارات.
- - Hollis P, Allen (1785-1950) (The Original and Complete Study of Education for the Hoover Commission Task Force on Public Welfare). The Federal Government and Education. New York: McGraw Hill. 1950.
- - Birman, B. and Lipman. M. (1970). "The Federal Role in Elementary and Secondary Education: New Directions and Continuing Concerns." The Urban Lawyer 14, no. 3 (1982): 472-500.
- - Coninjs. (1981). Right to Education: Anatomy of the Pennsylvania Case and Its Implications for Exceptional Children. New York: Teachers College Press.
- - Haynes F. (2002) Evaluation of thinking K-12. FA. PCA Conference in Austeralia. Tasmania Association of philosophy for children.
- - Jackson, Andrew, (1987), Biographical Directory of the United States Congress.

- – Lipman.M.(2001)."Philosophy for children and critical thinking.The national forum6,No,5.
- - Spord.Tim(1997).What is a community of Inquiry? Critical thinking Across the Disciplines.VoL17-No,1.
- - Sprod,Tim.(2002),Philosophy and childhood,FAPA confernce In Austeralia,Tasmania Association of philosophy for children.